

اخلال افساد فی الارض محور در نظام اقتصادی کشور

رسول احمدزاده،* سیددرید موسوی مجاب** و محمود صابر***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۱۷۹-۲۰۴
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

سال‌ها مفسدان کلان اقتصادی براساس قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور به مجازات اعدام محکوم می‌شدند، اما با توجه به عدم شناسایی حد مستقلى با عنوان «افساد فی الارض» در قانون، همواره این پرسش محل تأمل حقوق‌دانان بود که عنوان افساد مذکور از کجا به ماده (۲) این قانون، راه یافته است. تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و تفکیک دو عنوان حدی «محاربه» و «افساد فی الارض» موجب شد تا بار دیگر این پرسش مطرح شود که چه کسانی مصداق این حکم هستند و با چه معیاری می‌توان به شناخت مصداق حکم افساد فی الارض همت گمارد؟ لذا با توجه به قوانین موجود، بررسی این پرسش که اگر اخلال در نظام اقتصادی کشور به حد افساد فی الارض برسد، دادرس باید به کدام قانون استناد کند؟، نقطه آغازی است که ما را به این پرسش مهم‌تر رهنمون می‌کند که تعریف پسینی قانونگذار از حد افساد فی الارض، چه آثاری در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور دارد؟ روش پژوهش در پاسخ به این پرسش کلیدی، توصیفی - تحلیلی است و از ابزار کتابخانه برای گردآوری مطالب استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی است چون قانون مجازات اسلامی و حد افساد فی الارض مذکور در آن مطابق با اصل چهارم قانون اساسی منطبق با موازین اسلامی است، تخصیص آن با مواد دیگر امکان‌پذیر نیست؛ از این‌رو در هریک از جرائم مستوجب اعدام قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، دادرس به احراز ارکان مادی و معنوی حد افساد فی الارض موضوع ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی ملزم است و این بازتعریف بی‌ضابطه افساد گام مؤثری در برون‌رفت رویه قضایی از چالش‌های قبلی به‌شمار نمی‌آید.

کلیدواژه‌ها: افساد فی الارض؛ اخلال در نظام اقتصادی؛ جرائم اقتصادی؛ رویه قضایی

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛

Email: r.ahmadzadeh@modares.ac.ir

** استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده

Email: d.mojab@modares.ac.ir

مسئول)؛

*** دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛

Email: m.saber@modares.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و یکم، شماره یکصد و بیستم، زمستان ۱۴۰۳

doi: 10.22034/MR-2024.15219.5458

افساد از نظر لغوی مصدر مزیدی از باب افعال از «فسد» به معنای فساد کردن و برپا کردن فتنه است (معین، ۱۳۸۴: ج ۲: ۹۲۶). افساد به معنای تباه کردن (قرشی، ق ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۷۵) و از ریشه فساد است (فراهیدی، ق ۱۴۱۰، ج ۷: ۲۳۱؛ حمیری، ق ۱۴۲۰، ج ۸: ۵۱۸۳) و در مقابل صلاح به معنای خشکی و بی حاصلی (ابن منظور، ق ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۳۵)، بدعت گذاشتن، لهو و لعب و گرفتن مال از روی عدوان نیز آمده است (فیروزآبادی، ق ۱۴۲۰: ۲۷۷). لفظ فسد و مشتقات آن در مجموع به معنای خارج شدن از اعتدال و به هم ریختن اعتدال و نظم هر چیزی است و فاسد کسی است که موجب برهم خوردن نظم و اعتدال اشیا شود (حبیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۴۶). از منظر اصطلاحی، افساد فی الارض مطابق تعریف اولین فقیهی که به این عنوان فتوی داده است: «انجام هر عملی است که مسیر عادی و سلامت امنیتی یا اخلاقی یا اقتصادی جامعه را برهم بزند و موجب تباهی در نظام آن شود» (منتظری در: کدیور، ۱۳۸۷: ۲۴۷). به نظر، افساد فی الارض در اصطلاح هر نوع عملی است که جامعه را از حالت تعادل خارج کند و منشأ فساد گسترده‌ای در محیطی شود؛ هرچند بدون توسل به اسلحه باشد. بدیهی است که در این اندیشه، حیات اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی و غیره دارای حالتی متعادل متصور شده است که افساد این حالت تعادل را دچار آشفتگی و اختلال می‌کند. قانون مجازات اسلامی نیز متأثر از این رویکرد، در سال ۱۳۹۲ «افساد فی الارض» را یک عنوان مجرمانه مستقل حدی در کنار حد «محاربه» پذیرفته است.

قانونگذار در ماده (۲۸۶)، با تبیین رکن مادی و معنوی جرم، افساد فی الارض را به صورت عام و گسترده به عنوان حد مصرح وارد قوانین جزایی ایران کرده و با رویکردی موسّع هرگونه مباشرت یا معاونت در جرائم ارتكابی در حوزه‌های مختلف تمامیت جسمانی افراد، امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «سیاست جنایی قضایی ایران در قبال بزه اختلال در نظام اقتصادی کشور» در دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس است.

اقتصادی کشور، احراز و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا را در شرایطی که آثار جرم گسترده باشد، در حدی که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع شود، مشمول عنوان مجرمانه خاص و مستقل، یعنی «افساد فی الارض» و دارای مجازات مستقل و شدید، یعنی مجازات اعدام، قرار داده است.^۱

البته از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه با توجه به آیه ۳۳ سوره مائده، افساد فی الارض را به محاربه معطوف می کنند و در نتیجه معتقدند که آیه شریفه در مقام بیان تنها یک جرم است و افساد فی الارض عنوان مستقلی از محاربه نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶: ۲۰۰-۱۴۳)، این تغییر مبنای تقنین مصون از انتقاد نبوده و در معرض تحلیل و کنکاش پژوهشگران قرار گرفته است؛ به نحوی که اصطلاح «افساد فی الارض»، مفهوم فقهی و حقوقی بسیار عجیبی به شمار می آید و کمتر مفهومی است که تا این اندازه جای اشکال، ایراد و انتقاد داشته باشد (برهانی، ۱۳۹۴: ۲۲-۳۴).

مفهوم فساد فی الارض و جرم انگاری بر وزن افساد در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مسبوق به سابقه بوده و مهم ترین جرم اقتصادی، یعنی اخلال در نظام اقتصادی کشور در موارد کلان، مستوجب اعدام شناخته می شود. ماده (۲) قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور^۲ مصوب ۱۳۶۹/۰۹/۱۹، به صراحت مقرر داشته است که اعمال مذکور در بندهای ماده (۱) این قانون، چنانچه به قصد «ضربه

۱. ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی: هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

۲. هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده (۱) چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد.

زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران» و یا به قصد «مقابله با آن» و یا «با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام»، چنانچه در «حد فساد فی الارض» باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به‌عنوان جزای مالی به ضبط همه اموالی که از طریق خلاف قانون به‌دست آمده باشد حکم خواهد داد.

در این پژوهش ضمن مدنظر قرار دادن این واقعیت که افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی به‌صورت مستقل و برای اولین بار تعریف و جرم‌انگاری شده است، به بررسی این پرسش پرداخته خواهد شد که «این تعریف قانونگذار از حد افساد فی الارض چه آثاری در قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور دارد؟»

در پاسخ می‌توان قائل به آن شد که قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور در مواردی که مجازات مرتکب اعدام است، با ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی به‌عنوان عام مؤخر نسخ شده است؛ زیرا این مقرر علاوه بر اخلال در نظام اقتصادی کشور، سایر مصادیق افساد فی الارض را نیز دربرمی‌گیرد. دیدگاه دیگر تخصیص قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور با ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی به‌عنوان خاص مؤخر را پیشنهاد می‌کند و نظریه سوم حکومت ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی بر قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور و تضییق قلمرو مصادیق اخلال کلان منجر به افساد فی الارض، از طریق بیان برخی قیود در تحقق افساد فی الارض در ماده (۲۸۶) را پیشنهاد می‌کند.

ضرورت این پژوهش نیز از آن رو نمایان می‌شود که قانون مجازات اسلامی با جرم‌انگاری مستقل افساد فی الارض سعی در بیان گستره مفهومی و ابعاد مصادیقی آن داشته است و بدین ترتیب با ارائه تعریفی عام از افساد فی الارض، مفهوم آن را بر همه مصادیق خاص موجود در قوانین کیفری به‌ویژه قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور حاکم کرده است و با افسادانگاری‌های بی‌ضابطه موجب

بروز و ظهور تفسیرهای قضایی متشتت و متفاوت شده است.^۱

بدین‌سان، بخش نخست این مقاله به تبیین مفهومی افساد فی الارض و ضوابط مقرر در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی می‌پردازد، سپس سنجه‌ها و معیارهای ممکن را مورد کنکاش قرار داده و درنهایت به صورت‌بندی اخلال در نظام اقتصادی کشور در پرتو ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی خواهد پرداخت.

۱. افساد فی الارض در حقوق موضوعه ایران

سابقه تقنین قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور و پذیرش کیفر اعدام در برخی از جرائم آن، مبتنی بر اندیشه حدانگاری افساد فی الارض بوده است. این قانون ارتکاب جرائم موضوع ماده (۱) را به دو شرط «کلان یا عمده یا فراوان» بودن و وجود «قصد خاص» مستوجب مجازات «اعدام» اعلام دانسته که بدون تردید از مجازات‌های حدی به‌شمار می‌رود؛ چراکه قاعده «التعزیر دون الحد» به‌عنوان یکی از شاخص‌های فقه کیفری اسلام در کیفرگذاری تعزیرات مانع رسیدن میزان مجازات‌های تعزیری به حد اعدام می‌شود (منتظری، ۱۳۶۷: ۵۴۴-۵۳۱؛ موسوی گلپایگانی، ق ۱۴۱۲، ج ۲: ۳۰۰-۲۹۷؛ موسوی اردبیلی، ق ۱۴۱۳: ۸۲-۶۲؛ رحمتی، ۱۳۷۵: ۳۷۰-۳۶۵؛ الطائی، ۱۳۸۱: ۶۰-۵۴ و حائری، ۱۳۸۶: ۳۳-۳) و تعزیری تلقی کردن کیفر اعدام با محذورات متعدد فقهی و شرعی روبه‌رو است.^۲ حتی صرف‌نظر از این مباحث فقهی، با توجه به تدرج مجازات‌های تعزیری در ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و عدم ذکر اعدام، از نظر قانونی مسلم است که دیگر تعزیر در قالب اعدام از نظر نظام تقنین ایران مورد پذیرش قرار نگرفته است و تمامی

۱. در آثار دیگری نیز به این موضوع پرداخته شده است (جعفری مسلم و آقابابی، ۱۴۰۰: ۵۴-۲۹)، اما این پژوهش ضمن اجتناب از مباحث کلی با تأکید بر ضوابط افسادانگاری و سنجه‌های تشخیص افساد در جرم اخلال در نظام اقتصادی با ذکر آرای قضایی درصدد تبیین قلمرو ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی و نسبت آن با قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور است.

۲. نظر آن دسته از افراد که مجازات‌های اعدام قانون مبارزه با مواد مخدر را در ذیل احکام سلطانیه دسته‌بندی و تحلیل می‌کنند (سلمانی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۳۲)، با همین اشکال پیش گفته روبه‌رو است؛ چراکه اختیارات حاکم اسلامی از باب امر به معروف و نهی از منکر است و ابزار کیفری در دست وی، تعزیر است و درهرحال قاعده «التعزیر دون الحد» بر تعزیرات حاکم است.

مجازات‌های اعدام را باید بر عنوانی غیر از تعزیر حمل کرد.

از این رو با توجه به تعریف قانونی حد افساد فی الارض در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی، از تأمل در ارکان مادی و معنوی افساد فی الارض مشخص می‌شود که قانونگذار، سعی در ارائه تعریفی کامل و شامل برای دربرگرفتن مصادیق مفسد فی الارض در قوانین خاص سابق بوده است. ماده (۲۸۶)، بدون ارائه تعریف مجزایی از رفتار مجرمانه افساد فی الارض، مباشرت یا معاونت در ارتکاب هشت دسته عمده از جرائم: «جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد»، «جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور»، «نشر اکاذیب»، «اخلال در نظام اقتصادی کشور»، «احراق»، «تخریب»، «پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک» و «دایر کردن مراکز فساد و فحشا» را با قید «به‌طور گسترده» و حتی قیود دیگر از جمله «شدید»، «عمده» و ... مشمول حد افساد فی الارض قرار داده است. فراتر از آن، هر دسته از جرائم مذکور در متن ماده خود شامل تعداد زیادی جرائم می‌شود. همچنین با توجه به همسان‌انگاری مباشرت یا معاونت در ارتکاب جرائم مذکور در قالب افساد فی الارض، به‌نظر می‌رسد حد افساد فی الارض حداقل بیش از ده‌ها رفتار مجرمانه را دربرگیرد که مباشرت یا معاونت در آنها با قیود مذکور در ماده (۲۸۶)، موجب تحقق افساد فی الارض خواهد بود. ضمن آنکه این جرم از زمره جرائم مقیدی است که ارتکاب هر دسته از جرائم احصا شده در آن، باید به نتیجه‌ای خاص منجر شود. «اخلال شدید در نظم عمومی کشور»، «ناامنی»، «ورود خسارات عمده به تمامیت جسمانی افراد»، «ورود خسارت عمده به اموال عمومی و خصوصی»، «اشاعه فساد و فحشا» نتایجی است که باید در ارتکاب گسترده جرائم مذکور در بخش نخست ماده، به‌وقوع پیوندند.

توجه به این نکته ضروری است که در بخش اخیر ماده (۲۸۶) نتایج حاصله از ارتکاب جرائم مذکور مقید به عبارت «در حد وسیع» شده‌اند و به‌طور مطلق حصول نتایج اخیرالذکر موجب تحقق افساد فی الارض نیست. اما همین موضوع خود قابل انتقاد است؛ زیرا استفاده از مفاهیم عام و درعین حال مشکک و تفسیرپذیری همچون «گسترده»، «شدید»، «عمده» و «وسیع» در تعریف رکن مادی جرم، هیچ نوع

ضابطه و معیار مشخصی به دست نمی دهد. برای مثال آیا منظور از «به طور گسترده»، تکرار رفتار به وسیله فاعل است؟ یا تعداد بزه دیده مدنظر بوده است؟ آیا منظور سازمان یافته بودن و دایر کردن اماکن و شبکه برای ارتکاب جرم است؟ یا این عبارت صرفاً وصف بعد مکانی رفتار مجرمانه را بیان می کند؟ به نظر می رسد استفاده از عبارت های «ذهنی و کیفی» دربردارنده نتیجه ای جز نسبیت انگاری و تفاسیر ناهمسو و متعارض قضات و دادرسان محاکم و در نتیجه نقض اصل شفافیت قانون نخواهد داشت. شایسته بود قانونگذار با استفاده از معیارهایی همچون تعداد دفعات ارتکاب جرم، تعداد بزه دیدگان، وسعت مکانی یا زمانی جرم و ... از مؤلفه های عینی تری برای احراز افساد بهره می برد (برهانی و احمدزاده، ۱۳۹۷: ۲۱۳).

ارتکاب جرائم به صورت متعدد طبق قواعد حقوق کیفری تحت عنوان تکرار و تعدد دسته بندی می شود. برای مثال نشر اکاذیب به طور گسترده از دو حیث می تواند مورد توجه قرار گیرد. در صورت نخست، خبر کذب از طریق یکی از وسایل ارتباط جمعی منتشر می شود که میلیون ها نفر مخاطب دارد؛ در صورت دوم، چندین خبر کذب در دفعات متعدد شخص خاصی منتشر می کند. بدیهی است در حالت اول نظر به کیفیات و مراتب جرم قاضی با استفاده از اختیار کیفرگزینی، اشد مجازات را تعیین می کند و در صورت دوم با استفاده از قواعد تعدد جرم به تشدید مجازات خواهد پرداخت. حال آنکه جرم مستقلی تحت عنوان افساد فی الارض تمام این مصادیق را پوشش دهد و حتی تفاوتی میان معاون و مباشر جرم قائل نشود، با اصول حقوق کیفری و قواعد متعدد فقه کیفری اسلام در تعارض است. عجیب تر از تمام موارد پیش گفته و اشکال ها و محذورات عملی و نظری، قانونگذار در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی، برخلاف حد محاربه که در آن دادرس مخیر به انتخاب یکی از مجازات های چهارگانه است؛ مجازات مفسد فی الارض را منحصر در مجازات اعدام کرده است.^۱

۱. براساس ماده ۱۰-۲۲۸ لایحه پیشین قانون مجازات اسلامی، مجازات جرم افساد فی الارض همان مجازات محاربه بود و قاضی همچون جرم محاربه مخیر به انتخاب یکی از مجازات های چهارگانه بود. حتی ماده ۱۳-۲۲۸ لایحه قانون مجازات اسلامی مقرر داشته بود که «مجازات معاونت در بغی و افساد فی الارض و همچنین شروع به آن همان مجازات معاونت و شروع به محاربه است». اما مجلس شورای اسلامی، در اقدامی کاملاً عجیب و بهت برانگیز مجازات حد افساد فی الارض را منحصر در اعدام کرد. شاید سلب اختیار از قضات در تعیین کیفر این حد ناظر بر سابقه تصویب قانون ←

همچنین به‌رغم مقید بودن جرم افساد فی الارض، در ماده (۲۸۶) سخنی از سوءنیت خاص به میان نیامده است و در نگاه اولیه چنین برمی‌آید که صرف سوءنیت عام (قصد و اراده)، برای تحقق جرم افساد فی الارض کفایت کند. اما مطابق تبصره «هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلاص گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود». از این‌رو در فرض عدم سوءنیت خاص، قانونگذار رفتار را مستوجب کیفر تعزیری دانسته است. پرسش این است که وقتی قصد افساد یا اخلاص شدید در نظم عمومی کشور و یا علم مرتکب به منتهی شدن اقدام‌های او به اخلاص شدید در نظم عمومی کشور و مانند آن در تحقق «افساد فی الارض» منظور نشده است، این تبصره چه جایگاهی دارد؟

دقت و تأمل در متن تبصره^۱ نشان می‌دهد برای تحقق این جرم در هریک از صور مذکور در متن ماده، «قصد» اخلاص گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع یا «علم» به مؤثر بودن اقدام‌های انجام شده نیاز است؛ زیرا تبصره ماده (۲۸۶) در مقام بیان وضعیتی است که چنین چیزی (سوءنیت خاص) مفقود باشد؛ به عبارت دیگر، از این تبصره چنین استفاده می‌شود که برای تحقق جرم افساد فی الارض «قصد مرتکب یا علم او به منتهی شدن اقدامات او به اخلاص شدید در نظم عمومی کشور ...» ضروری است (قربان‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

◀ مبارزه با مواد مخدر و ذکر انحصاری مجازات اعدام در جرائم آن بوده باشد. کمال تعجب در جایی است که شورای نگهبان نیز این مقرر را مورد تأیید قرار داد و حد افساد فی الارض به‌رغم شاذ بودن خود با مجازات انحصاری به‌صورت شادتری رسماً و به‌صورت عمده وارد نظام تقنینی ایران شد.

۱. ذکر این نکته ضروری است که براساس رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، درباره رکن روانی جرائم مقید، شخص تنها زمانی مجرم محسوب می‌شد که افزون بر قصد رفتار و علم به موضوع، قصد رسیدن به نتیجه خاص را داشته باشد. در رویکرد کیفری کنونی هرگاه فرد با علم به تحقق نتیجه رفتاری را مرتکب شود، وی نیز قاصد به نتیجه محسوب می‌گردد. از این امر که در فقه امامیه در جنایت عمد دارای سابقه دیرینه است، به قصد غیرمستقیم یاد می‌شود و در ماده (۱۴۴) قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌عنوان یک قاعده عام در جرائم عمدی مقید وارد شده است (یکرنگی و عالی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۶۹-۱۵۵).

بنابراین در افساد فی الارض سوءنیت خاص لازم است؛ زیرا اولاً از مفهوم تبصره ماده (۲۸۶) استفاده می‌شود که این قصد لازم است، ثانیاً از ماده (۱۴۴) قانون مجازات اسلامی استفاده می‌شود که جرم عمدی مقید، نیازمند سوءنیت خاص است.

۲. سنجه تشخیص افساد فی الارض

در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، بر مبنای عمده، کلان یا فراوان بودن هریک از رفتارهای اخلال‌آمیز در بندهای هفتگانه ماده (۱)، مجازات مرتکب به شرط احراز قصد خاص وی، مستوجب مجازات اعدام است. قانونگذار بدون آنکه ضابطه یا معیاری برای تشخیص این وصف ارائه کند، صرفاً در تبصره ماده مذکور مقرر داشته است که «قاضی ذی‌صلاح برای تشخیص عمده یا کلان و یا فراوان بودن موارد مذکور در هریک از بندهای فوق‌الذکر علاوه بر ملحوظ نظر قرار دادن میزان خسارات وارده و مبالغ مورد سوءاستفاده و آثار فساد دیگر مترتب بر آن می‌تواند حسب مورد، نظر مرجع ذی‌ربط را نیز جلب نماید». «حسب مورد» گزاره بی‌ضابطه‌ای است که بر اشکال و نقد پیش‌گفته افزوده است. موضوع فوق را باید از منظر «افساد» مورد تأمل جدی قرار داد. می‌توان شخصی را تصور کرد که با قصد «مقابله با نظام»، به خرید عمده سکه اقدام می‌کند. چه اینکه عرضه سکه‌های طلا از سوی بانک مرکزی و فروش بی‌قیدوشرط آن به اشخاص است که مطابق مقررات قانونی و موازین شرعی عملی کاملاً مجاز است. باین حال بعد از بروز بحران اقتصادی در سال ۱۳۹۷ و تمایل طبیعی اشخاص به حفظ ارزش اندوخته‌های ریالی خود و تبدیل آنها به کالاهای سرمایه‌ای مثل سکه و ارز، همین عمل مجاز مصداق اخلال در نظام اقتصادی کشور به‌شمار آمد و بعضی از خریداران انبوه را در معرض مجازات‌های سنگین مثل اعدام قرار داد.^۱ آیا می‌توان به چنین شخصی عنوان مفسد را اطلاق کرد؟ آیا چنین شخصی مفسد فی الارض است؟ چگونه در یک موضوع تخصصی که به کار کارشناسی و تدقیق همه‌جانبه فنی نیاز دارد، موضوع از باب سلطه تقدیری و

۱. دادنامه ۹۷۰۹۹۷۷۸۰۷۲۰۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۱ شعبه دوم دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم اخلالگران و مفسدان اقتصادی.

آزادی عمل قضایی به تشخیص دادرس سپرده شده است.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در جرم‌انگاری حد افساد فی الارض راه سلف خود را پیموده و بدون آنکه گره از ابهامات پیشین باز کند، با استفاده از مفاهیم عامی همچون «گسترده»، «شدید»، «عمده» و «وسیع» در ماده (۲۸۶)، هیچ نوع ضابطه و معیار مشخصی به دست نمی‌دهد.

البته منهج قانونی ما با اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در زمینه «معیار آستانه شدت در تعقیب جنایات بین‌المللی» مشابه است و در آنجا نیز چالش‌هایی مانند نداشتن تعریف در اساسنامه و نبود معیارهایی برای سنجش تحقق، ابهام‌هایی را در کارکرد و مشروعیت دیوان ایجاد کرده است (نک: صابر و صادقی، ۱۳۹۴: ۶۵۰-۶۲۷). بی‌تردید چنین عباراتی مقول به تشکیک است و احراز موضوع را برای قاضی دچار قبض و بسط می‌کند. درحالی‌که در گزاره‌های کیفری، موضوع باید مرزبندی دقیق داشته باشد و باعث سردرگمی قاضی نشود (سالارزایی و افروشته، ۱۳۹۸: ۱۸۳).

رویه قضایی هم تاکنون در این باره معیار معقولی به دست نداده است. گاه چنین استنباط شده است که به خبرگی کارشناس برای تشخیص «اخلال» نیازی وجود ندارد. در حکم اعضای هیئت‌مدیره پیشین بانک سرمایه که در دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۸۰۷۳۰۲۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۶ صادر شده است، در بخشی از رأی صادره دادگاه چنین آورده است: «... همچنان که استنباط در قضاوت که ازجمله آن ارجاع به کارشناس است جز در موارد استثنائی جایز نیست و در امور جزایی کسب نظر کارشناس با فرض مفید و مؤثر بودن از اموری است که به نظر دادگاه واگذار شده است. به عبارتی اصولاً اخذ نظر کارشناسی، وقتی ضروری است که یک امر تخصصی در بین باشد و دادگاه نتواند رأساً به نظر علمی درخصوص آن مورد برسد و بدین لحاظ به کارشناسی متوسل شود. در پرونده کار اگرچه در جلسه محاکمه از طرف وکیل متهم آقای «م. ت.» در رابطه با مسئولیت متهم کیفری موکلش نسبت به اموال متعلق به بانک سرمایه در باب تخصیص منابع و ارائه خدمات بانکی ابراز گردیده، اما این درخواست قابل پذیرش نیست و عدم ارجاع امر به کارشناس با کارشناسان

رسمی دادگستری از ناحیه دادگاه برخلاف اصول به‌شمار نمی‌رود؛ زیرا این قبیل تشخیصات نیازی به خبرویت نداشته و محتاج به کسب نظر اهل خبره و یا کارشناس نیست. در این پرونده متهمین آقایان «ع. ب.»، «پ. ک.» و «م. ت.» به‌نحو ناروا و برخلاف توافق با بانک در حجم گسترده به استعمال منابع مالی بانک بدون توجه به سیاست‌های پولی کشور اقدام نموده که میزان هریک از تسهیلات ریالی و ارزی در قالب‌های مشارکت مدنی، خرید دین گشایش اعتبارات اسنادی، ضمانت‌نامه بانکی و دفعات پرداخت آن روشن و واضح است؛ یعنی میزان ریالی و ارزی موضوع جرم تماماً در مستندات مضبوط در پرونده منعکس و مندرج است. افزون بر اینکه میزان وجوه و اموالی که از ناحیه هر یک از اشخاص تسهیلات گیرنده که به‌نحو مجرمانه به بانک سرمایه در راستای جبران خسارت بانک صورت گرفته تأثیری در تحقق جرم ندارد؛ چون با خروج مال از حیطه تصرف بانک که به‌دنبال آن سیاست‌های پولی کشور نیز مختل گردیده جرم واقع شده است. به همین جهت ابراز نظر کارشناس رسمی دادگستری در ارتباط با مسئولیت کیفری و میزان وجوه این تسهیلات که مورد تصویب متهمین موصوف قرار گرفته نیازمند خبرویت نبوده است ...».

گاهی با وجود نظر کارشناسی و وجود معیار کمی، از این ضابطه نیز پیروی نشده و با استنباط شخصی مفهوم اخلال توسعه داده شده است. در دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۷۸۰۷۳۰۰۰۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۴ چنین استدلال شده است که: «حسب مستفاد از مجموع عبارات تبصره یک ماده یک قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده (۵) آیین‌نامه اجرایی نحوه رسیدگی به جرائم اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۹۷ و تبادر عرفی معلوم است که عمده و کلان و یا فراوان بودن موارد مذکور در بندهای هفتگانه منجر به اخلال در نظام اقتصادی کشور تعبیر شده وابسته به تعداد بزه‌دیدگان و مالباختگان و گستردگی و وسعت آثار مخرب اقتصادی و اجتماعی یا خسارات وارده ناشی از جرم و میزان مال یا عواید ناشی از جرم و آثار فساد دیگر مترتب بر آن است و این امر بدان معنا نیست که وقتی با معاملات و مبادلات مالی متعدد مرتکب یا مرتکبان مواجه باشیم هریک از این معاملات به‌طور مجزا و منفک

مبنای احتساب عمده و کلان و یا فراوان قرار دهیم و جمع مبالغ معاملات و مبادلات واقع شده، مدنظر واقع نشود. بدین لحاظ در مانحن فیه حتی اگر برابر معیار قانونی مندرج در بند «۶» ماده (۱) مقررات ناظر بر عملیات ارزی صرافی‌ها مصوب ۱۳۹۳ که مقرر می‌دارد: «معاملات عمده به معاملاتی گفته می‌شود که مبلغ ارزی آن از معادل ده هزار دلار بیشتر باشد»، یک نوبت معاملات ارزی متهم آقای «م. ا.» و شرکت صرافی تضامنی «م. ا.» و شریک (صرافی ایران‌زمین) شامل عمده و کلان یا فراوان در نظر گرفته نشود، اما مجموع آنها عرفاً به میزان ۲۴.۵۹۰.۴۵۰ دلار واجد وصف عمده و کلان یا فراوان می‌گردد و اساساً ادعای متهم و وکیل او و نماینده قانونی شرکت مبنی بر احتساب عمده و کلان و یا فراوان بودن به صرف هریک از معاملات ارزی بدون توجه به مجموع معاملات ارزی برخلاف منظور نظر قانونگذار است».

اینکه رویه قضایی پا را از نردبان سیاست کیفری مقنن فراتر گذاشته و با بی‌توجهی به متن قانون و توسل به ارزیابی عرفی، ملاک قانونی مندرج در قانون مربوط به صرافی‌ها را با توجه به اقتضای شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه تفسیر به مطلوب کرده و متهم را با کیفرهای سنگین مندرج در آن قانون روبه‌رو سازد، نشان از نبود سنجش معتبر برای تشخیص در رویه محاکم است. تعریفی که برخی از مراجع رسیدگی به پرونده‌های مفاسد اقتصادی ارائه می‌کنند و بر مبنای آن مبادرت به اتخاذ تصمیمات سخت می‌کنند، مضموناً چنین است که هر نقض قواعد و سازوکارهای قانونی و رسمی شناخته شده در حوزه فعالیت‌های اقتصادی به صورت آشکار و گسترده را اخلال در نظام اقتصادی کشور تلقی کرده و مستوجب مجازات مرگ می‌داند. بنابراین به‌ناچار، مقامات قضایی در اجرای تبصره «۱» ماده (۱) قانون مورد بحث برای تشخیص عمده یا کلان یا فراوان بودن اخلال موضوع بندهای هفتگانه بعضاً نظر مراجع ذی‌ربط را جلب می‌کنند. مراجع طرف استعلام نیز که ظاهراً دوائر وابسته به بانک مرکزی هستند با تکیه بر اعداد و ارقام، استعلام‌ها را پاسخ داده و توجهی به خود اخلال به‌عنوان نتیجه زیان‌بار چنین اقدام‌های مخرب و مجرمانه‌ای ندارند. برای نمونه، بعضاً دیده شده است که بانک مرکزی، مبالغ بالاتر از میزان پنج هزارم درصد مجموع سپرده‌های تودیع اشخاص حقیقی و حقوقی نزد همه بانک‌ها

و مؤسسه‌های اعتباری در پایان هر سال را مبنای تعیین کلان یا عمده بودن اخلال صورت گرفته در نظام اقتصادی کشور برای سال آینده محسوب کرده است.

به نظر این‌گونه معیارها ناظر به مقدمات اخلال است و نه ماهیت اخلال و نتایج زیان‌بار آن؛ چه اینکه آنچه عرفاً و عقلاً از اصطلاح اخلال در نظام اقتصادی مستفاد می‌شود عبارت است از برهم‌زدن نظم و ثبات حاکم بر حوزه اقتصاد و ناکارآمد ساختن سیر طبیعی و وضعیت روبه‌رشد نظام اقتصادی از طریق تأثیر منفی و مخرب بر دست‌کم یکی از مؤلفه‌های اقتصاد مثل تولید، تورم، اشتغال، سرمایه‌گذاری، نرخ رشد اقتصادی، سطح درآمدهای عمومی و تراز بازرگانی. بنابراین رفتارهایی مصداق اخلال محسوب می‌شود که تأثیری محسوس بر یکی از مؤلفه‌ها و مقومات اقتصاد کشور گذارد و از این راه عملاً کلیت نظام اقتصادی کشور را دست‌کم در وجهی از وجوه آن دچار اختلال و ناکارآمدی کند.

به هر حال صرف‌نظر از اجمال و ابهام مفهومی «افساد فی الارض»، تطبیق این مفهوم بر مصادیق آن، چندان آسان نبوده و نیازمند بررسی و نظردهی افراد متخصص و خبره و آگاه در آن زمینه است. از این‌رو باید مصادیق افساد فی الارض و آثار و نتایج آن که در بحث قبلی مورد واکاوی قرار گرفت، توسط کارشناس بررسی و تحلیل شود تا قاضی بتواند ارکان و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده جرم را احراز کند. برخی در تأیید این رویکرد چنین استدلال کرده‌اند «از آنجاکه احراز عناوین کیفری نظیر: افساد، محاربه و ... برای قاضی کار بسیار مشکلی است و معمولاً در این‌گونه اتهامات حاکمیت‌ها به‌عنوان مدعی‌العموم یک طرف دعوا می‌باشند ... لازم است محاکم مربوطه در موارد ذکر شده نظر هیئت کارشناسی را ملاک قضاوت خود قرار دهند، تا هم حق افراد در معرض تضییع واقع نشود و هم حقوق جامعه مورد توجه قرار گیرد. به‌علاوه در صدق و تشخیص عناوین ذکر شده سلیقه‌ها و دیدگاه‌های اشخاص متفاوت است؛ پس اگر هیئتی از افراد کارشناس امین در محاکم مربوطه حضور نداشته باشند، چه‌بسا زمینه تضییع حق متهم و خطای قاضی در تشخیص مصادیق موضوع کلی جرم وجود

داشته باشد» (منتظری، ۱۳۹۴: ۱۰۹).^۱ قاعده درء، لزوم احتیاط در دماء و نفوس از جمله ادله‌ای است که دادرس را ملزم می‌کند تا جایی که ممکن است محتاطانه عمل کند و با کوچک‌ترین تردیدی در وقوع افساد در عالم خارج، اصل برائت را در حق متهم جاری سازد؛ چراکه نبود ضابطه یا سنجه صریح و شفاف قانونی در زمینه وصف یادشده، مهم‌ترین چالش مربوط به بررسی این موضوع است و واگذاری اختیار به دادرس در تشخیص موضوع حتی با کسب نظر کارشناس سبب نقض شدید حقوق و آزادی‌های فردی و خلاف اصل بنیادی حقوق کیفری اصل قانون‌مندی خواهد بود و عملاً سیاست جنایی قضایی را سردرگم خواهد کرد.

تحلیل ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی از منظر سنجه‌های تشخیصی، از این رو دارای اهمیت است که اعدام اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور به تصریح قانون و سابقه تقنین مصداق افساد فی‌الارض است و اساساً اعدام نمی‌تواند در قالب مجازات تعزیری مورد حکم قرار گیرد. بنابراین هر مجازات اعدامی که در قوانین خاص ذکر شده است باید از قلمرو حدود قلمداد شود. اعدام مقرر در ماده (۲) قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور نیز از این قاعده مستثنا نیست. قرائن عمده‌ای همچون وجود لفظ «فساد فی‌الارض» در این قانون و نبود قید «کشیدن سلاح» دلیل محکمی به‌شمار می‌رود که مجازات اعدام از باب افساد فی‌الارض است. برخی از حقوق‌دانان تصریح کرده‌اند که آن دسته از مصادیق محاربه و افساد فی‌الارض که در قانون مجازات قبلی در تعریف این عنوان واحد بود، اکنون چنانچه همراه با کشیدن سلاح باشد، محاربه و چنانچه بدون کشیدن سلاح ارتکاب یابد، در تعریف افساد فی‌الارض قرار می‌گیرد (حسینی و احسان‌پور، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

۳. ضوابط افسادانگاری «اخلال در نظام اقتصادی»

با وضع ماده (۲۸۶) در حقیقت قانونگذار ماده‌ای را به تصویب رسانده است که نسبتش با آن جرائم، نسبت حاکم و محکوم اصطلاحی در دانش اصول (انصاری،

۱. البته این پیشنهاد، امر غریبی نیست و مقایسه این موضوع با نهاد هیئت‌منصفه و کارکرد آن پیشنهاد مذکور را قابل‌فهم‌تر خواهد کرد.

ق ۱۴۱۴: ۱۱۷؛ مظفر، بی تا: ۲۲۰-۲۱۹) است، یعنی این ماده حاکم بر برخی از مصادیق مرتکبان جرائم قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور شده است. استناد به رابطه عام لاحق و خاص سابق نیز در بحث ما فاقد جایگاه است، چون رابطه ماده (۲۸۶) و مواد متعدد قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور از مصادیق حکومت به نحو تضییق است. در حکومت، دلیل حاکم اگر ضعیف تر هم باشد حتماً بر دلیل محکوم مقدم می شود، ولی در خاص و عام چنین نیست؛ زیرا در حکومت ارتباط دلیل حاکم با دلیل محکوم به صورت نظارت، تفسیر و تبیین است. به عبارت دیگر هرچند حکومت در بعضی موارد، مانند تخصیص، دامنه موضوع یا حکم را محدود می کند، ولی اخراج برخی از مصادیق دلیل محکوم، ادعایی و تنزیلی است نه حقیقی، یعنی نحوه بیان و لسان دلیل حاکم، برخلاف دلیل مخصص، جنبه تفسیری و نظارتی دارد.

بدین سان، همچنان که در علم اصول به اثبات رسیده است نسبت حکومت در صورتی میان دو دلیل برقرار است که دلیل دوم، مفاد دلیل اول را اعتباراً توسعه یا تضییق کند؛ ماده (۲۸۶) نیز مقرر می دارد که: «هرکس به طور گسترده، مرتکب... اخلال در نظام اقتصادی کشور... گردد، به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد». بنابراین اگر قیود خاص ماده تحقق یافت، این ماده حاکم بر ماده (۲) قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور خواهد بود و تعیین مجازات اعدام در قلمرو جرم افساد فی الارض صحیح خواهد بود و الا شمول عنوان افساد بر مرتکب با شبهه روبه رو خواهد شد و عنصر نتیجه در جرم افساد فی الارض که یک جرم مقید به نتیجه محسوب می شود، زایل خواهد شد.

به رغم آنکه قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، صرف وجود یکی از عناصر سه گانه روانی تحت عنوان «قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران» یا «قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران» یا «علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله

با نظام» را در مرتکب موجب تحقق افساد فی الارض و مستوجب اعدام می‌داند، شمول عنوان «مفسد» بر مرتکبان رفتارهای مذکور در بندهای هفتگانه ماده (۱) قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور کاملاً قابل خدشه و رد کردن است. به نظر می‌رسد که صرف نظر از ارکان مادی و معنوی این جرائم، در ارزیابی نسبت آنها با حد افساد فی الارض می‌توان چند دیدگاه برای شمول حد افساد فی الارض بر مرتکبان طرح کرد:

۱-۳. احراز رفتار مجرمانه جرم حدی

اولین نظرگاه مبتنی بر ارتکاب رفتار مجرمانه «اخلال در نظام اقتصادی» به طور «گسترده»^۱ است. به عبارت دیگر صرف نظر از رفتار مذکور در بندهای هفتگانه ماده (۱) قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور، هرگاه دادرس دادگاه، رفتار بزهکار را متصف به وصف «اخلال» در نظام اقتصادی بباید، اطلاق عنوان مفسد فی الارض مشروط بر آنکه گسترده باشد، بر وی صادق خواهد بود. البته این موضوع مقید به احراز شروط مندرج در ماده (۲) قانون مجازات اخلاالگران به ویژه عناصر روانی سه گانه مبنی بر قصد ضربه یا مقابله با نظام یا علم به آن خواهد بود. بنابراین اگر این نظریه را بپذیریم، ماده (۱) قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور فاقد موضوعیت خواهد بود و تنها در صورتی که دادرس دادگاه براساس مطالب مبحث قبلی، رفتار مرتکب را نوعی «اخلال گسترده در نظام اقتصادی» بداند، اطلاق عنوان افساد فی الارض حقیقی خواهد بود. برای نمونه قیمت سازی برای دلار بدون خرید و فروش آن در روزهای تعطیل هر چند در ماده (۱) قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور جرم انگاری نشده است، اما از آنجاکه می‌تواند نوعی رفتار متضمن اخلال در نظام اقتصادی کشور محسوب شود، به شرط احراز قصد خاص مرتکب، می‌تواند مجازات حدی افساد فی الارض را در پی داشته باشد.

۱. البته از دقت در تبصره «۱» ماده (۲) قانون مجازات اخلاالگران نیز چنین برداشت می‌شود که قانونگذار در این قانون اخلال مذکور در بندهای هفتگانه را «عمده» یا «کلان» یا «فراوان» می‌داند و برای غیر از این حالت مجازات تعزیری متناسب مقرر می‌دارد.

رد پای این دیدگاه در روبه قضایی نیز دیده می‌شود. در بخشی از دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۷۸۰۷۳۰۰۰۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۳ چنین بیان شده است: «... اخلال در نظام اقتصادی کشور عنوانی نیست که نشان‌دهنده ماهیت اعمال جرم‌انگاری شده باشد. بدین لحاظ بسیاری از رفتارهایی که در قانون نیامده است، اعم از اینکه در قوانینی جداگانه و تحت عنوانی مستقل جرم‌انگاری (شده) یا به‌طور کلی جرم‌انگاری نشده باشند، با جمع بودن شرایط می‌توانند سبب اخلال در نظام اقتصادی کشور شوند. قانونگذار مصادیق مجرمانه در بندهای هفتگانه ماده (۱) قانون اخلال در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی را به‌طور غیرحصری و به‌نحو تمثیلی از قبیل قاچاق ارز، ضرب سکه، احتکار و گران‌فروشی ارزاق و نیازمندی‌های عمومی و سوءاستفاده عمده از فروش غیرمجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد و ... عنوان داشته است ...» فارغ از رویکردی که اشاره شد، این دیدگاه قضایی نیز به‌وضوح محل نقد است؛ زیرا آنچه در قانون مجازات اخلاک‌گران تمثیلی است، مصادیق جرائمی است که از طریق آنها اخلال صورت می‌پذیرد، حال آنکه در دادنامه موصوف چنین توهمی شکل گرفته است که اساس جرم‌انگاری اخلال در نظام اقتصادی کشور به‌نحو تمثیلی است.

۲-۳. احراز نتیجه مجرمانه جرم حدی

دومین دیدگاه، فعلیت اخلال در نظام اقتصادی کشور را منوط به نابسامانی و ایجاد آشفتگی در سازوکارهای پولی و بانکی و اقتصادی کشور دانسته و برای محکومیت به حد افساد فی الارض، ضمن محدود دانستن مصادیق «اخلال در نظام اقتصادی کشور» به بندهای هفتگانه ماده (۱) قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور، ارتکاب رفتار مادی جرائم این قانون را مستلزم تحقق نتیجه مذکور در ماده (۲۸۶) می‌داند.

این نظر مبتنی بر احراز عنصر نتیجه در ماده (۲۸۶) است، بدین شرح که صرف‌نظر از جرائم دسته‌بندی شده در صدر این ماده، عنصر رفتاری متهم به ارتکاب افساد فی الارض همان رفتاری است که در ماده (۱) قانون مجازات اخلاک‌گران بدان تصریح

گشته و برای شمول عنوان مفسد فی الارض تنها تحقق نتیجه مذکور در ماده (۲۸۶) کفایت می‌کند؛ زیرا قانونگذار قبلاً رفتارهایی که به صورت جداگانه مشمول عنوان افساد فی الارض قرار می‌گرفته است، در قانون خاصی تحت عنوان «قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور» مورد جرم‌انگاری قرار داده و برای آنها مجازات افساد فی الارض تعیین کرده است و حال با تصویب ماده (۲۸۶) دادرس دادگاه برای احراز تحقق افساد فی الارض صرف‌نظر از رکن مادی و رفتار مجرمانه مذکور در این ماده، تنها نیازمند احراز عنصر نتیجه (مذکور در انتهای ماده ۲۸۶) در پی ارتکاب همان جرم خاص است. برای مثال براساس بند «الف» ماده (۱)، «اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور» با وجود شرایط مقرر در ماده (۲) به اعدام منجر خواهد شد. حال با وجود ماده (۲۸۶)، برای شمول عنوان مفسد فی الارض بر مرتکب، احراز رفتار مجرمانه برحسب بند «الف» ماده (۱) و احراز نتیجه مجرمانه برحسب ماده (۲۸۶) لازم خواهد بود. براساس این نظر از آنجاکه جرم افساد فی الارض در زمره جرائم «مقید به نتیجه» قرار دارد و قانونگذار در ماده (۲۸۶) نتایج حاصله از جرم را مورد تصریح قرار داده است، ارتکاب هریک از عناوین مجرمانه قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور که دارای مجازات اعدام است، در صورتی که به تحقق یکی از نتایج مذکور در قانون مجازات اسلامی منجر شود، افساد فی الارض به‌شمار خواهد آمد والا اگر عمل ارتكابی مشمول مجازات دیگری نباشد، قابل مجازات نیست.

۳-۳. احراز رفتار و نتیجه جرم حدی

نظریه سومی نیز از تلفیق این نظریه با دیدگاه قبلی شکل می‌گیرد که در آن علاوه بر احراز عنصر نتیجه مذکور در ماده (۲۸۶)، ارتکاب رکن مادی صرفاً متصف به وصف «اخلال در نظام اقتصادی کشور به‌طور گسترده» باشد. بنابراین علاوه بر احراز عنصر نتیجه براساس ماده (۲۸۶) به‌نحوی که بیان شد، ارتکاب رفتار مجرمانه مذکور در قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور باید مقید به قید «به‌طور گسترده» باشد. ضمن آنکه حسب موضوعیت داشتن یا نداشتن عناصر سه‌گانه روانی تحت عنوان «قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران» یا «قصد مقابله با نظام

جمهوری اسلامی ایران» یا «علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام» در ماده (۲)، هریک از دیدگاه‌ها می‌تواند به دو دیدگاه بدل شود.

۴-۳. احراز ارکان مادی و معنوی جرم حدی و تعزیری

چهارمین نظر، صرف‌نظر از ارکان جرائم خاص مذکور در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، تطابق رفتارهای مجرمانه با ماده (۲۸۶) را لازم می‌داند؛ زیرا قانونگذار در این ماده در مقام توسعه و تضییق تعاریف جرائم خاص سابق بوده است و حال با تصویب این قانون، برای شمول حد افساد فی الارض بر مرتکب احراز رکن مادی و معنوی مذکور در متن ماده لازم است. به عبارت دیگر قانونگذار با تصویب قانون مجازات اسلامی به تبیین رفتار مجرمانه حد افساد فی الارض پرداخته و از این پس تنها در صورتی که رفتار مجرمانه منطبق با افعال مذکور در صدر ماده (۲۸۶) باشد و نتایج حاصله مذکور در آن پدید آید، مرتکب مفسد فی الارض شناخته خواهد شد و الا در صورتی که رفتار مرتکب با هیچ‌یک از عناوین مجرمانه دیگر (به خصوص تبصره ماده ۲۸۶) مطابقت نداشته باشد، با توجه به حاکمیت قاعده درء متهم مرتکب جرم حدی نشده است، البته در مواردی مطابق تبصره ماده (۲۸۶) نیز می‌تواند به حبس درجه ۵ و ۶ حکم داد (برهانی، ۱۳۹۴: ۴۰). از این رو دادرس دادگاه در مقام رسیدگی باید علاوه بر ارکان مادی و معنوی مقرر در ماده (۲) قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، ارکان مادی و معنوی مذکور را در ماده (۲۸۶) احراز کند.

اگر معتقد به نظریه اخیر باشیم، از میان هشت دسته جرمی که در ماده (۲۸۶) مورد تصریح قرار گرفته، تنها «اخلال در نظام اقتصادی کشور» قابل انطباق با صور برخی از جرائم مربوط به اخلال در نظام اقتصادی کشور است.^۱ به عنوان نمونه به تحلیل و تطبیق بند «د» ماده (۱) قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور در دایره حد افساد فی الارض می‌پردازیم: این ماده برای فردی که هرگونه اقدامی به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی انجام دهد اگرچه به خارج

۱. البته بنا به تصریح صدر ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی ارتکاب هریک از هشت دسته جرائم مشخص شده، مقید به وصف رفتاری «گسترده» شده است.

کردن آن نینجامد، به شرط وجود یکی از عناصر سه گانه روانی مذکور در ماده (۲)، مجازات اعدام تعیین کرده است. حال براساس این نظریه، صرف نظر از اینکه قانونگذار در خصوص میزان ثروت‌های ملی یا تعداد میراث فرهنگی اشاره‌ای نداشته است، صرفاً با فرض انطباق «خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروت‌های ملی» با مفهوم «اخلال در نظام اقتصادی کشور» آن هم تنها به شرط گسترده بودن، مشمول حد افساد فی‌الارض خواهد بود. البته با توجه به مقید بودن جرم، تحقق نتیجه نیز شرط دیگر محکومیت به این حد خواهد بود.

می‌توان گفت نظر اخیر، تفسیری هم‌سو با موازین و مطابق با اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. چه اینکه اگر قائل به حکومت بخشی از ارکان ماده (۲۸۶) باشد، به تخصیص‌پذیری حد افساد فی‌الارض منجر خواهد شد که یقیناً چنین امری خلاف شرع است. به عبارت دیگر از آنجاکه قانون مجازات اسلامی و حد افساد فی‌الارض مذکور در آن مطابق با اصل چهارم قانون اساسی منطبق با موازین اسلامی است، تخصیص آن با مواد دیگر امکان‌پذیر نیست. بر این اساس قضات محاکم انقلاب در هریک از جرائم مستوجب اعدام قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور به احراز ارکان مادی و معنوی حد افساد فی‌الارض ملزم هستند و در حالتی که چنین امری ثابت نباشد، باید از سایر جرائم تعزیری بهره جست.

تذکر این نکته ضروری است که حکومت ماده (۲۸۶) از منظر رکن معنوی نیز باید مورد مذاقه دادرسان قرار گیرد. تبصره ماده (۲۸۶) مقرر داشته است: «هرگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶ محکوم می‌شود». به نظر می‌رسد در جرائم مستوجب اعدام قانون مبارزه با مواد مخدر در مواردی که عنصر نتیجه محرز باشد، دادرس دادگاه همچنان نیازمند احراز رکن معنوی و عنصر روانی دایر بر «سوءنیت خاص» یا «علم به تأثیر رفتار در تحقق نتیجه» است والا

حکم این تبصره حاکم بوده و در چنین مواردی دادرسان باید براساس آن حکم به تعیین کیفر کند.

گفتنی است با پذیرش این نظریه، بنا به برخی دیدگاه‌ها (نک: سمیعی زنوز، حبیب‌زاده و صابر، ۱۳۹۵: ۳۹) لزوم دارا بودن قصد خاص ضربه به نظام یا مقابله با آن یا علم به مؤثر بودن اقدام‌های رنگ باخته و کاملاً خالی از وجه به‌نظر می‌رسد و صرفاً رفتارهای فسادآور که جنبه گسترده و عمومی داشته و باعث اخلال شدید در نظم عمومی یا ورود خسارات عمده به اموال عمومی و خصوصی شود، مصداق افساد فی الارض است. چه اینکه در زمان تصویب قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور در سال ۱۳۶۹ که جرم مستقلی به‌عنوان افساد فی الارض وجود نداشت و شرایط و ضوابط این جرم در مواد قانونی تبیین نشده بود، قانونگذار با ذکر این عبارات در جهت ارائه معیارهایی برای تشخیص موارد تحقق افساد فی الارض بوده است که حال با تصویب ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی و بیان شرایط آن، مجالی برای دخالت دادن مقاصد مذکور به‌عنوان جزئی از کیفیات و شرایط تحقق افساد فی الارض باقی نمی‌ماند.^۱

برخی با این بیان که در دهه‌های گذشته جرائم مختلف با وصف افساد فی الارض تعریف و با عناصر متشکله مستقل جرم‌انگاری شده است و اکنون تطبیق آن با

۱. یکی از پرونده‌هایی که در مقابله با فساد اقتصادی در سال‌های اخیر در دستگاه قضایی تشکیل شد، پرونده رسیدگی به اتهام‌های متعدد بابک زنجانی بود. بازرگانی که در زمینه دور زدن تحریم‌های اقتصادی کشور فعالیت می‌کرد. رسیدگی به این پرونده در شعبه ۵۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران منتهی به صدور رأی بر محکومیت وی به اعدام شد. حسب محتویات پرونده این شخص در اقدام‌های خود مبالغه‌نگفتی از بیت‌المال را از کشور خارج و در حساب‌های خود در کشورهای تاجیکستان و برخی کشورهای اروپایی واریز کرده بود. علاوه بر این، بابک زنجانی در حوزه‌های مختلف نیز در نظام اقتصادی کشور اخلال ایجاد کرده بود. طبق کیفرخواست صادره از سوی دادرسی عمومی و انقلاب تهران، اتهامات بابک زنجانی شامل: افساد فی الارض از طریق اخلال در نظام اقتصادی کشور، کلاهبرداری از شرکت ملی نفت، بانک مسکن و سازمان تأمین اجتماعی، پولشویی، جعل ۴۲ فقره اسناد بانکی و صورت حساب‌های بانکی، جعل حواله‌های ارزی و جعل دستور انتقال بین بانک‌ها بود. رأی دادگاه بدوی در دیوان عالی کشور تأیید شد. در این پرونده نیز بدون اینکه قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا قصد مقابله با آن یا علم متهم به مؤثر بودن اقدام خود در مقابله با نظام احراز گردد، متهم مذکور به اعدام محکوم شد. البته چرایی عدم اجرای این حکم به‌رغم بازنمایی‌های گسترده رسانه‌ای در مقایسه با بسیاری دادنامه‌های منتهی به اعدام برخی به‌ظاهر مفسدان اقتصادی همچنان بر جامعه علمی پوشیده است.

عناصر جرم موضوع ماده (۲۸۶)، برخلاف اراده مقنن در خصوص جرائم پیشین است (نوبهار و لکی، ۱۴۰۰: ۱۲۵)، دیدگاه فوق را برخلاف خاستگاه تقنینی چنین جرائمی دانسته‌اند که به نظر می‌رسد خود دچار اشکال مطرح شده هستند و عدم توجه به وصف حدی جرائم مورد بحث، شناخت و تفسیر مفهوم و ارکان افساد فی الارض فارغ از مبانی و خاستگاه شرعی آن، چنین نتیجه‌ای را برای تحلیل آن در بر داشته باشد

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بهترین الگو و روش برای فهم و تفسیر ماده (۲۸۶) آن است که این مقرره، به‌عنوان مقرره‌ای تکمیلی برای سایر قوانینی مطرح باشد که بدون تعریف افساد فی الارض آن را جرم‌انگاری کرده است و بی‌آنکه قانونگذار به مطابقت جرم با شرایط و اوصاف بزه افساد فی الارض تصریح کند، تطبیق جرم ارجاعی با قیود ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی از جانب دادرسان انجام شود. نتیجه آنکه مقصود قانونگذار از تصویب ماده (۲۸۶) بدون نسخ سایر مجازات‌های مستوجب اعدام مقرر در قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور تبیین مفهومی و تعیین قلمرو مصداقی افساد فی الارض است و هرگونه جرم‌انگاری جدید منتفی به نظر می‌رسد.

تلاش این پژوهش معطوف به برقراری رابطه منطقی میان ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی و ماده (۲) قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ بود و به‌عنوان جمع‌بندی یافته‌های پژوهش می‌توان اظهار داشت که قانون مجازات اسلامی بر قانون مجازات اخلاگران حکومت دارد. به عبارت ساده‌تر از آنجاکه افساد فی الارض از جمله جرائم حدی است و شرایط و ضوابط آن مقتبس از شرع مقدس است، توسل به موازین مقرر در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی و رعایت شرایط و ضوابط مذکور در آن اقدامی موافق احتیاط و منطبق بر موازین شرعی در جهت فهم مراد و مقصود مقنن است. بنابراین بر مبنای تحوّل به عمل آمده در خصوص موارد اخلاخل کلان منجر به افساد فی الارض در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی، قیود و شرایط جدیدی برای تحقق اخلاخل افساد فی الارض محور وضع شده و در قلمرو جرم قبض و بسط یافته است؛ بدین نحو که علاوه بر تحقق قیود مذکور در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی، قصد ضربه زدن به نظام جمهوری

اسلامی ایران یا قصد مقابله با آن یا علم به وقوع آن نیز ضروری است.

با وجود آنکه تلاش قانونگذار در یکپارچه‌سازی تعریف افساد فی الارض شایسته تقدیر است، اما ماده (۲۸۶) همچنان خالی از ایراد و ابهام نیست. ماده (۲) قانون مجازات اخلا لگران وقوع جرائم موضوع ماده (۱) را صرفاً به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام را از مصادیق افساد تلقی کرده بود، اما ماده (۲۸۶) با قیود مبهم‌تر کیفی و ذهنی همچون عمده، گسترده، شدید و ... بدون ارائه سنج و تراز کارآمد بایی را گشوده است که به تفاسیر موسع و سلیقه‌ای قضات از قوانین کیفری و توسعه دامنه افسادانگاری منجر می‌شود؛ به‌طوری‌که بعد از بروز بحران اقتصادی در سال ۱۳۹۷ و تمایل طبیعی اشخاص به حفظ ارزش اندوخته‌های ریالی خود و تبدیل آنها به کالاهای سرمایه‌ای مثل سکه و ارز، خرید عمده سکه طلا مصداق اخلال در نظام اقتصادی کشور به‌شمار آمد و بعضی از خریداران انبوه رادر معرض مجازات سنگین اعدام قرار داد، حال آنکه گذشت زمان و افزایش نرخ تورم و بالا رفتن قیمت‌ها در سال‌های اخیر نشان داد که مفهوم عمده یا گسترده امری کاملاً نسبی و تفسیرپذیر است و شایسته اصلاح و تعیین ضوابط و معیارهای کمی از سوی قانونگذار است.

عدم ارائه معیارهای عینی و دقیق در حوزه آثار جرم بر مبنای سیاست‌های کلان در امور اقتصادی، اساساً تشخیص تحقق افساد فی الارض در مفهوم دقیق کلمه بر مبنای اثر جرم را ناممکن و غیرقابل تصور ساخته و در تعیین مجازات با توجه به همین معیارها و تشخیص ناشی از آنها اصل تناسب جرم و مجازات خدشه‌پذیر است. لذا نحوه جرم‌انگاری ماده (۲۸۶) و عمومیت‌گرایی غیرمعمول کیفری در آن با مجازات شدید اعدام، توجیه‌پذیر نیست و نقیضه‌ای آشکار است که جز با اصلاح قانون مرتفع نمی‌شود؛ اما شایسته است به‌عنوان راهکار عملیاتی برای دادرسان دادگاه‌های انقلاب در رسیدگی به اتهام اخلال در نظام اقتصادی کشور، بر مبنای سابقه عنوان افساد فی الارض در کتاب حدود در فقه جزایی اسلام، دادرسان بیش‌ازپیش به حاکمیت قواعد احتیاطی همچون احتیاط در دماء، قاعده درء و قاعده ابتنای حدود بر تخفیف توجه داشته باشند و تفسیر کاملاً مضیقی در تعیین مصادیق قانونی افساد فی الارض پیش رو گیرد و در مرحله احراز و انطباق اقدام‌های متهمان با مصادیق مذکور، عمل به احتیاط کرده و در صورت بروز هر گونه شبهه، بر عدم تحقق افساد فی الارض حکم کند.

۱. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (ق ۱۴۰۵). *لسان العرب*، قم، المكتبة المرتضوية.
۲. الطائی، یحیی (۱۳۸۱). *التعزیرات فی الفقه الاسلامی*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
۳. انصاری، مرتضی (ق ۱۴۱۴). *رسائل فقهیه*، جلد اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۴. برهانی، محسن (۱۳۹۴). «افساد فی الارض؛ ابهام مفهومی، مفاسد عملی (تحلیل حقوقی ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی)»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۲، ش ۲ و ۳.
۵. برهانی، محسن و رسول احمدزاده (۱۳۹۷). «معیارهای ناظر بر شناسایی مفسد فی الارض با تأکید بر جرائم مواد مخدر»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ش ۴۸.
۶. جعفری مسلم، مجتبی و عظیم آقابابایی (۱۴۰۰). «جرم اخلاص کلان در نظام اقتصادی در قانون اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور و ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی»، *پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۲۰، ش ۴۷.
۷. حائری، سیدکاظم (۱۳۸۶). «انواع تعزیر و ضوابط آن»، *فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت*، سال سیزدهم، ش ۵۱.
۸. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۹). *محاربه در حقوق کیفری ایران*، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
۹. حسینی، سیدمحمد و سیدرضا احسان‌پور (۱۳۹۵). «بررسی امکان تطبیق عنوان محاربه یا افساد فی الارض بر انتقال آگاهانه ویروس عامل ایدز در حقوق کیفری ایران؛ با نظر به آرای صادره در ایالات متحده آمریکا»، *مجله حقوق پزشکی*، سال دهم، ش ۳۷.
۱۰. حمیری، نشوان بن سعید (ق ۱۴۲۰). *شمس العلوم*، جلد هشتم، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۱۱. رحمتی، محمد (۱۳۷۵). *کتاب الحدود*، جلد دوم، چاپ اول، قم، نشر مؤلف.
۱۲. سالارزایی، امیر حمزه و جمیل افروشته (۱۳۹۸). «تحلیل تفکیک بین محاربه و افساد فی الارض در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، *مجله جستارهای فقهی و اصولی*، سال پنجم، ش ۱۴.

۲۰۳ _____ **اخلال افساد فی الارض محور در نظام اقتصادی کشور**

۱۳. سلمان پور، محمدجواد (۱۳۸۲). «مبانی فقهی حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر»، فصلنامه فقه اهل بیت، ش ۳۵.

۱۴. سمیعی زنوز، حسین، محمدجعفر حبیبزاده و محمود صابر (۱۳۹۵). «تحلیل جرم: اخلال در نظام

اقتصادی کشور از طریق قبول سپرده اشخاص در حقوق ایران»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۱.

۱۵. صابر، محمود و آزاده صادقی (۱۳۹۴). «بررسی معیار آستانه شدت برای تعقیب جنایات در دیوان

کیفری بین‌المللی؛ با نگاهی بر دیگر دادگاه‌های بین‌المللی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، ش ۲.

۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (ق ۱۴۱۰). کتاب العین، جلد هفتم، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.

۱۷. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (ق ۱۴۲۰). القاموس المحیط، بیروت، دارالفکر.

۱۸. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۳). ملاحظات درباره قانون مجازات اسلامی ۹۲ (نقد و بررسی فقهی، حقوقی)،

تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۹. کدیور، محسن (۱۳۸۷). حق الناس (اسلام و حقوق بشر)، تهران، نشر کویر.

۲۰. مظفر، محمدرضا (بی تا). اصول الفقه، جلد دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲۱. معین، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ معین، چاپ دوم، تهران، انتشارات راه رشد.

۲۲. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، جلد سوم، تهران،

مؤسسه کیهان.

۲۳. _____ (۱۳۹۴). رساله حقوق، چاپ هفتم، تهران، نشر سرای.

۲۴. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم (ق ۱۴۱۳). فقه الحدود و التعزیرات، قم، مکتبه امیرالمؤمنین (دارالعلم

مفید).

۲۵. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (ق ۱۴۱۲). الدر المنضود فی احکام الحدود، جلد دوم و سوم، قم،

دارالقرآن الکریم.

۲۶. نوبهار، رحیم و زینب لکی (۱۴۰۰). «استعاره و ارجاع در هنجارگذاری کیفری»، تعالی حقوق، دوره ۷، ش ۱.

۲۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۶). «محارب کیست و محاربه چیست؟ (بحثی در شناخت موضوع

حد محارب)»، مجله فقه اهل بیت، ش ۱۱ و ۱۲.

